

بیماری و دارو

داروی تو در توست و نگاه نمی کنی. و بیماریت از توست و احساس نمی کنی.  
آیا گمان می کنی که پیکر کوچکی هستی؟ درحالی که درتو یک دنیای بزرگ تر پیچیده شده.

مردم همتایان (هم) هستند.

مردم از نظر پدران همتایانند. پدرشان (حضرت) آدم علیه السلام و مادر (حضرت) حواء علیها السلام است.

وارزش هر انسانی به چیزی است که آن رابه خوبی انجام می دهد.

ومردان (منظورانسان است) براساس کارها نام ها دارند (یعنی نامداربودنشان به خاطر کارهایشان است).

پس یک دانش (دانشی) به دست آور و با آن جانشینی مطلب (مخواه).

پس (زیرا) مردم مردگانند و اهل دانش (دانایان) زندگانند.

سرافرازی (افتخار) به پاکدامنی است.

ای کسی که با نادانی (نابخردانه) به اصل و نسب افتخار می کنی (ای افتخار کننده از روی نادانی به اصل و نسب).

مردم فقط از یک مادر و پدر هستند.

آیا آن ها را می بینی (درمی یابی) که از یک نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شدند؟

بلکه آن هارا می بینی (درمی یابی) که از تگه گلی آفریده شدند. آیا جز یک گوشت، استخوان و پی (عصب) هستند؟

افتخار فقط برای خردی پابرجا، شرم (و خجالت)، پاکدامنی و ادب است.

ص. ۴ : نکات واژه نامه

- انطوی: به هم پیچیده شد. حروف اصلی: ط و ی. ماضی باب انفعال: انطوی ينطوي انطوا (به امرآن نیازی نداریم!)

- أبصر: نگاه کرد = نَظَرَ، حروف اصلی: ب ص ر، ماضی باب افعال: أبصر يبصر أبصر إبصار

- البدل: جانشین = نائب، جمع: الأبدال

- الجرم: پیکر، جمع: الأجرام - جرم: خطا و گناه، جمع: الأجرام - جریمه: گناه، جرم، جمع: جرائم

- الداء: بیماری = المرَض ≠ الشفاء، الصَّحَّة

-زَعَمَ: گمان کرد = ظَنَّ، حَسِبَ

-سَوَى: جُز = إِلَّا

-شَعَرَ = أَحَسَّ      تَشَعَّرُ = تُحَسُّ      شعور = إحساس

-الطين: گل      -الطينة: تگه گل، سِرشت (دراین درس به معنی "تگه گل است).

-العَصَب: پی، عَصَب، جمع: الأعصاب

-العظم: استخوان، جمع: العظام      -العظیم: بزرگ، جمع: العظام، العظماء      -الأعظم: بزرگ تر، جمع: الأعظم

-فازَ: رستگار شد، موفق شد.      فازَ بِ...: به دست آورد

### ص. ۴ : درك مطلب :

مطابق متن درس درست و نادرست را مشخص کن:

۱. داروی ما در ماست درحالی که ما به آن نگاه می کنیم و بیماری ما از ماست درحالی که ما آن را احساس می کنیم. نادرست

۲. افتخار به خرد، شرم (و خجالت)، پاکدامنی و ادب است. صحیح

۳. انسان از تگه گلی که گوشت، استخوان و پی(عصب) است، آفریده شد. صحیح

۴. ارزش هرانسانی به کارهای خوبش است. صحیح

۵. افتخارکردن به اصل و نَسب، پسندیده است. نادرست

۶. اهل دانش اگرچه همبرند زنده اند. صحیح

### ص. ۱۱ : التمرین الأول :

درجای خالی کلمه ی مناسبی از واژه نامه ی درس برای توضیحات زیر قرار بده:

۱. ....(النَّحَاس) مس عنصری فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق است.

۲. ....(اللَّحْم) گوشت ماده ی قرمزی از بدن حیوان است که از آن غذاهایی ساخته می شود(درست می شود).

۳. ....(العَصَب) پی و عَصَب نخ(رشته) سفیدی در بدن است که حس در آن جریان می یابد.

۴. ....(العَظْم) استخوان قسمت نیرومندی(محکمی) از بدن است که رویش گوشت است.

۵. ....(الطِّين) گل، خاک آمیخته شده ای با آب است.

### ص. ۱ : نکات متن درس

-قیمة: مبتداء، كَلٌّ: مضاف إليه، امرئ: مضاف إليه، ما: خبر(ازنوع اسم)، يُحَسِّنُ: فعل وفاعل آن ضمیر مستتر هو، ه: مفعول

- بیت ۱: دواء: مبتدا، ك: مضاف إليه، فيك: خبر (ازنوع جارومجرور)، ما تُبصر: فعل مضارع منفى // نقش كلمات مصرع دوم، مانند مصرع اول است.

- بیت ۲: أ: حرف استفهام، تَزَعَم: فعل و فاعل آن ضمير مستتر أنت، أن: از حروف مشبّهه بالفعل، ك: اسم أن، جِرم: خبر أن (ازنوع اسم)، صغير: صفت جرم، فيك انطوى .. جمله ی فعلیه، فيك: جارومجرور، انطوى: فعل، العالم: فاعل، الأكبر: صفت - الناس: مبتدا، أكفاء: خبر (ازنوع اسم)

- بیت ۳: الناس: مبتدا، من جهة: جارومجرور، الآباء: مضاف إليه، أكفاء: خبر (ازنوع اسم)

أبو: مبتدا، هم: مضاف إليه، آدم: خبر (ازنوع اسم)، الأم: مبتدا، حواء: خبر (ازنوع اسم)

- بیت ۴: قدر: مبتدا، كل: مضاف إليه، ما: خبر (ازنوع اسم)، كان: از افعال ناقصه و اسم آن ضمير مستتر هو، يُحسِن: خبر كان (از نوع فعل)، ه: مفعول

للرجال: جارومجرور، على الأفعال: جارومجرور

- بیت ۵: فز: فعل امر، بعلم: جارومجرور، لاتطلب: فعل نهی، به: جارومجرور، بدلاً: مفعول

الناس: مبتدا، موتی: خبر (ازنوع اسم)، أهل: مبتدا، العلم: مضاف إليه، أحياء: خبر (ازنوع اسم)

الفخر: مبتدا، بالعفاف: خبر (ازنوع جارومجرور)

- بیت ۱: أيها الفاخر: گروه منادائی (مربوط به درس پنجم است.)، جهلاً: حال (قید حالت) (مربوط به درس دوم است.)، بالنسب: جارومجرور

الناس: مبتدا، لأم: خبر (ازنوع جارومجرور)، لأب: جارومجرور

- بیت ۲: هل: کلمه ی پرسشی، ترى: فعل، هم: مفعول، خلِقوا: فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمير واو، من فِضة: جارومجرور

- بیت ۳: ترى: فعل، هم: مفعول، خلِقوا: فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمير واو، من طينة: جارومجرور،

هل: کلمه ی پرسشی، لحم: مضاف إليه

- بیت ۴: الفخر: مبتدا، لعقل: خبر (ازنوع جارومجرور)، ثابت: صفت

والسلام  
حقيقي